

مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران

امیر نورانی*

چکیده

این مقاله با تأکید بر مصر به عنوان دروازه تحولات جهان عرب، تحولات منطقه در سال ۲۰۱۱ را موج جدیدی از بیداری اسلامی می‌شمرد. جهان اسلام برای بیش از دو قرن، شاهد یک بحران طولانی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روحی بوده است. میان بحران‌های اجتماعی و ظهور انواع جنبش‌های دینی رابطه علی و معلولی وجود دارد. بحران اقتصادی که ناشی از سوء مدیریت نخبگان حاکم بوده است، می‌تواند به همراه دیگر عناصر بحران (بحران هویت، مشروعیت و فرهنگ) به اسلام سیاسی به عنوان جایگزینی مطمئن میدان دهد. مردم مصر همچون ایران قبل از انقلاب تجربه ناموفق روی کار آمدن ناسیونالیسم و حاکمیت لیبرالی وابسته به ابرقدرت‌ها با داشتن روابط بسیار حسنه با اسرائیل را به خود دیده‌اند. از این رو، بازگشت به هویت دینی و ارائه نظمی جدید مبتنی بر اسلام با الهام از الگوی ایران بهترین جایگزین برای حاکمیت سیاسی در مصر به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

مصر، بیداری اسلامی، بحران اجتماعی، الگوی ایران.

gordmahalleh@yahoo.com

* عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه گیلان.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۵

مقدمه

پانزدهم ژانویه ۲۰۱۱ (دی ۱۳۸۹)، زین‌العابدین بن علی، دیکتاتور ۷۴ ساله تونس که ۲۲ سال زمام حکومت را در این کشور در دست داشت، به‌گونه‌ای باورنکردنی، با شدت گرفتن اعتراضات مردمی پس از خودسوزی محمد بوعزیزی، جوان دستفروش تونس، در اعتراض به ممانعت مأموران حکومتی از ادامه فعالیت وی، از این کشور گریخت و به عربستان سعودی پناهنده شد. پس از مدت بسیار کوتاهی، شعله‌های قیام به مصر و سپس به دیگر کشورهای عربی سرایت کرد. این مقاله با تأکید بر تحولات مصر، به تبیین ماهیت قیام‌های عربی خواهد پرداخت. مصر یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی به‌شمار می‌آید و از لحاظ تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و سیاست در جهان عرب مرکزی خاص دارد. مصر دروازه تحولات جهان عرب است و اگر پدیده مصر را خوب بشناسیم، تحلیل تحولات منطقه‌ای، آسان می‌شود. به‌ویژه که تحولات مصر آثار مستقیم و سریع بر کشورهای دیگر خواهد گذاشت. ملک عبدالعزیز، پیش از مرگ به فرزندش می‌گوید: «سلامتی اعراب در کل می‌تواند از روی سلامتی مصر تشخیص داده شود». (هیگل، ۱۳۶۰: ۳۴۲)

این مقاله با نگاهی تاریخی، به این پرسش بنیادی پاسخ می‌دهد که «آنچه تاکنون در مصر به وقوع پیوسته است، چه ماهیتی دارد؟» و «با چه رویکردی می‌توان تحولات مصر را تبیین کرد؟» به این پرسش، پاسخ‌های متعددی داده شده است. به‌طور کلی تحولات منطقه را می‌توان با سه رویکرد تبیین کرد: ۱. توطئه؛ ۲. دموکراسی خواهی؛ ۳. بیداری اسلامی. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق تاریخی، برای تبیین مسئله، ابتدا به نقل دیدگاه‌های سه‌گانه و سپس تبیین تفصیلی نظریه بیداری اسلامی در فرآیند تاریخی خواهیم پرداخت.

نظریه توطئه

براساس نظریه توطئه، غرب و به‌طور خاص آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که در فرآیند بازیابی هویتی جدید کشورهای عربی، بحران مشروعیت حاکمان سکولار، بیش از این دوام نخواهد آورد و از این رو، باید تا دیر نشده، جایگزینی برای این حاکمان یافت. امروزه دنیای عرب، زادگاه جریان افراط‌گرایی جهان اسلام است. دنیای غرب، خاصه آمریکا، از آنجاکه

شکل‌گیری حرکت‌های اسلامی بنیادگرا یا رادیکال و سیاسی در این کشورها را حتمی می‌داند، برای جلوگیری از وقوع حرکت‌های تند و افراطی، پیش‌دستی کرده است و با برنامه از پیش طراحی‌شده، بستر یکسری تحولات سیاسی را فراهم ساخته تا در چارچوب این حرکت‌ها و نهضت‌ها منافع حداکثری ایالات متحده آمریکا تأمین شود. اگر حاکمان فعلی با حفظ رویه دیکتاتوری، با سرکوب شهروندان و بستن فضای سیاسی حکومت می‌کنند، حاکمان جدید باید تحت عنوان دموکراسی و حقوق بشر حکومت کنند. در واقع، از نظر آنان مهم این است که هژمونی غرب حفظ شده، حاکمیت غیرمستقیم در این کشورها بازتولید شود.

حزب دمکرات در ایالات متحده که خواهان حفظ منافع ایالات متحده و درک واقعیت‌ها هستند، معتقدند که امروزه دولت‌ها تصنعی هستند و واقعیت ندارند. میان دولت‌ها و ملت‌ها باید ملت‌ها را انتخاب کرد. این طرز فکر براساس استراتژی و راهبرد جدی آقای اوباما است که در انتخاباتش آن را با عنوان «change» بیان کرد. به نظر می‌رسد یک اتاق فکر در آمریکا، در چارچوب منافع ملی ایالات متحده، این تغییر را به گونه‌ای مستقر می‌کنند که با خاستگاه بومی و ملی و دینی ملت‌ها تعارض و تناقض نداشته باشد و منافع حداکثری را متوجه آمریکا سازد. اگر عمیق‌تر به قضیه بنگریم و به عقب برگردیم، باید پرسیم چرا آقای اوباما اولین اقدام سیاست خارجی خود را با مخاطب قراردادن دنیای اسلام و از مصر آغاز کرد؟

اوباما آمد در قاهره فرازهایی از آیات قرآن خواند. مطالب مهمی که او در سخنرانی خودش در مصر عنوان کرده، با آنچه دارد در مصر اتفاق می‌افتد، مو نمی‌زند. انگار همه چیز طراحی شده باشد. (سیدی، ۱۳۹۰: ۴۲)

آمریکایی‌ها با ارزیابی جدی و دقیق، مخاطبان خود را در این فرآیند، کاملاً مشخص کردند. چنین است که در لحظات آخر، پشت پرده اتفاقی که در مصر می‌افتد، اوباما نقشی تعیین‌کننده دارد؛ به ارتش فشار می‌آورد که کار غیرحرفه‌ای انجام ندهد؛ به مبارک فشار می‌آورد که از قدرت کناره بگیرد. نمی‌شود گفت مخاطب اوباما، احزاب، نخبگان سیاسی، تصمیم‌گیران اقتصادی، نخبگان حکومتی و دولتی هستند. مخاطبان اصلی او مردم و جوانان هستند. معاون وزیر خارجه آمریکا معتقد است:

هرم قدرت، وارونه شده است و مردم بیشتر از فرمانروایانشان در جهان، قدرت دارند. به همین دلیل، آمریکا باید با توسل به دیپلماسی عمومی، با مردم جهان ارتباط بهتری برقرار کند. (www.khabaronline.ir/news_93433.aspx)

اما یک سؤال در نظریه توطئه باقی می‌ماند؛ اگر بپذیریم که محور سیاست خارجی آمریکا به‌طور عام و به‌خصوص در منطقه، رژیم اشغالگر اسرائیل است، آیا دموکراسی، حتی دموکراسی هدایت‌شده، به‌نفع این سیاست است یا نه؟ اگر اسرائیل به‌راستی محور سیاست خارجی آمریکا باشد، آیا دموکراسی در کشورهای منطقه این سیاست را تقویت می‌کند یا باید برای اسرائیل فکر دیگری کرد؟

نظریه دموکراسی خواهی

این جنبش‌ها، جنبش‌های دموکراسی خواهانه هستند؛ جنبش‌هایی که علیه استبداد و علیه دیکتاتوری حاکم در کشورهای عربی شکل گرفته‌اند؛ اهداف، امیال و آرزوهایشان، ذیل جامعه مدنی قرار می‌گیرد؛ خواهان آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و آزادی زندانیان سیاسی هستند؛ خواهان حاکمیت قانون هستند. اینها اهداف اصلی و پایه‌ای و مبنایی جنبش‌های منطقه است. (<http://shahedps89.blogfa.com>)

براین اساس، جنبش‌های عربی دارای ویژگی‌هایی به این شرح هستند:

یک. ماهیت دمکراتیک و غیرایدئولوژیک

در دنیای کنونی، پس از اینکه نظام دوقطبی از بین رفت و جنگ سرد پایان یافت، شرایط جدیدی حاکم شد و جنس منازعات به کلی تغییر کرد. در نظام دوقطبی، نیمی از دنیا دشمن خود را نیم دیگر دنیا می‌پنداشتند و خود را در آن چارچوب تعریف می‌کردند. بنابراین، سایه اصلی بر سر منازعات، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، مبارزه ضدخارجی و ضداستعماری بود که به کلی تغییر کرد. امروز مردم فهمیده‌اند که باید در کشور خودشان تغییراتی ایجاد کنند تا بتوانند در این نظام جدید دمکراتیک، نقش بیشتری داشته باشند. این، یک جنبش عرفی است که می‌گوید: «کاری ندارم با چه ایدئولوژی‌ای با من تعامل می‌کنند؛ می‌خواهم مشکلاتم حل و نیازهایم برطرف شوند و کرامت انسانی و ذاتی‌ام تأمین گردد».

اعراب از تحولات، عقب هستند و باید خود را به آن نزدیک کنند. در اینجا بحث آزادی‌ها و خواسته‌های مدنی مطرح است.

امروزه دیگر کسی نیست که از اینترنت و وب و مدیا استفاده نکند. در چنین شرایطی، طبیعی است که تحمل همان سیاست‌های سنتی با همان روش‌های تکراری، سخت می‌شود. در مصر، جنبش جوانان ۶ آوریل، مجموعه‌ای هستند که یکدیگر را از طریق وب پیدا کرده‌اند. آنها به یک دیدگاه مشترک رسیدند و می‌خواهند آینده‌ای دمکراتیک داشته باشند. در این جنبش، هیچ نگاه ایدئولوژیکی حاکم نیست.

دو. ماهیت ضداستبدادی، نه ضداستعماری

براساس این رویکرد، تحولات اخیر، ماهیت ضداستبدادی دارد و هیچ صحبتی از مبارزه با نیروهای خارجی یا استعمارستیزی نیست؛ یعنی جریان ضداستعماری در داخل کشورها که البته ضداستبدادی هم بود - و گاهی هم نبود - به یک جریان صرفاً ضداستبدادی تبدیل شد.

آنچه مشهود است ماهیت ضداستبدادی است و با ذات ماهیت ضدخارجی اکنون فاصله دارد. در این تحولات که در جهت نفی استبداد داخلی و استقرار دموکراسی برانگیخته شده، ارتباط خارجی و تعامل با جهان، به‌عنوان یک واقعیت دیده می‌شود؛ یعنی کاملاً مشخص است که استعمار جایگاه خودش را از دست داده یا جایگاه دیگری یافته. می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که مردم منطقه هرگونه موفقیتی را در جهت استقرار دموکراسی، منوط به آن می‌دانند که با جامعه جهانی زندگی کنند. رهبران سنتی هم هیچ‌کدام صحبت از تحریک افکار عمومی علیه خارجی‌ها نمی‌کنند، آنان نماد یک نوع اسلام تسامح هستند. ... آن نگاه جهادی که احزابی مثل اخوان در مسیر تاریخ تحولات خودش داشته، متحول شده و در این اخوان جدید، نماد کار با جهان دیده می‌شود، مثل همان کاری که در حرکت اردوغان در مقابل اربکان دیده شد. جالب‌تر اینجاست که در تمام نهضت یا جنبش امروز مصر، شعارهای ضد همسایه خودشان، یعنی اسرائیل، اصلاً حکم ثانویه دارد. در این انتفاضة دموکراسی، مهم‌ترین ابزار، تکنولوژی ارتباطات است که نیازی به قدرت الیت و نخبگان ندارد و نوعی خودرهبری به‌وجود آورد. (بی‌نا، ۱۳۹۰ الف: ۴۳)

سه. پایان دوران قرائت انقلابی از اسلام

کسانی که به دموکراسی خواهی اعراب معتقدند، شواهد و قرائنی هم ارائه می‌دهند. یکی از دلایل آنها پیش‌قراولی جوانان ۶ آوریل بود که اشاره شد؛ دیگری موضع‌گیری‌های دموکراتیک و غیرانقلابی حزب اخوان‌المسلمین، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین احزاب در تحولات مصر است.

اخوان‌المسلمین حدود هشتاد سال سابقه تاریخی دارد. در این مدت، جامعه مصر و اندیشمندان و روشن‌فکران مصری مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند.

تا دهه هشتاد، محور انقلابی و انقلابی‌گرایی در مصر جلوه‌های مختلفی داشت؛ ابتدا در چهره اخوان‌المسلمین متجلی شد و سپس در حرکات سلفی‌ها و تشکیلاتی مثل جماعت اسلامی و جهاد اسلامی که از افکار سید قطب متأثر بودند. اسلام انقلابی از نظر اخوانی‌ها نوعی پیروی از افکار ابن‌تیمیه و ادامه سنت فکری خوارج است. طبیعی است که در اینجا اخوان، اسلام جهادی را در مصر مخاطب قرار دهد. در دهه نود، رهبران جماعت و جهاد اسلامی که در زندان‌های مصر بودند، در زندان از مغایرت خشونت با آموزه‌های راستین دینی صحبت کردند. آنان درباره ترور انور سادات نکاتی طرح کردند که به‌معنای اعتراف به اشتباهات حرکت‌های جهادی بود. در مورد مسائلی که بعد از شکست ۱۹۶۷ در دوره ناصر اتفاق افتاد، اخوان‌المسلمین در تابستان ۱۹۹۴ دو سند منتشر کرد.

سند اول، دیدگاه‌های سیاسی اخوان بود که نظام شورایی را بر دموکراسی مبتنی می‌کرد، از قانون اساسی مکتوب صحبت می‌کرد، آزادی‌های عمومی را مورد تأکید قرار می‌داد و از ضرورت پاسخگویی حاکمان سخن به‌میان می‌آورد. سند دوم، دیدگاه اخوان‌المسلمین بود درباره زنان. به نظر رهبران و جماعت اخوان، زنان حق شرکت در امور سیاسی و اجتماعی را داشتند؛ می‌توانستند در مجلس حضور پیدا کنند و در نهادهای عمومی فعال باشند، به‌استثنای ریاست کشور. (همان: ۴۳)

این سیر تحولات نشان می‌دهد که دوران قرائت انقلابی از اسلام یا انقلابی‌گری با تجربه‌های متراکمی که مصری‌ها از فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی فراهم آوردند،

سپری شده و شاهد دوران جدیدی هستیم که می‌توان از آن به دوران گذار به دموکراسی یاد کرد. فرهنگ دموکراتیک، بسیار آرام و به تدریج در جامعه مصر مطرح می‌شود.

نظریه بیداری اسلامی

گروه زیادی از تحلیل‌گران، بستر اصلی بروز و ظهور انقلاب‌ها در کشورهای عربی را بیداری اسلامی عنوان کردند. این تغییرات و تحولات، بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت «اسلامی» در آن موج می‌زند و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر «بیداری اسلامی» می‌تازد.

همچنان که ظهور حقیقتی به نام انقلاب اسلامی در سه دهه پیش، نامعاده‌های شرق و غرب را به هم ریخت و در دهه اخیر، بلوک مقاومت، به‌خصوص در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، طرح‌های آمریکایی و صهیونیستی «نقشه راه»، «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» را متوقف کرد، فردای تحولات منطقه روشن است و آن، پیروزی جبهه بیداری اسلامی با پیش‌قراولی ایران اسلامی در برابر جبهه وهابیون، طالبان، آمریکا و صهیونیسم است.

شاخصه‌ها و ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر این قیام‌ها به این شرح است:

۱. برپایی موج نفرت و بی‌زاری افکار عمومی از سیاست‌های جاه‌طلبانه و افزون‌طلبانه آمریکایی - صهیونیستی: مصری‌ها با حمله به سفارت آمریکا و تجمع در مقابل سفارت رژیم صهیونیستی و آتش زدن پرچم اسرائیل، نه تنها خواستار اخراج سفیر رژیم صهیونیستی از قاهره شدند، بلکه مصرانه خواهان لغو «پیمان کمپ دیوید» و منع صدور گاز از مصر به اسرائیل بوده‌اند؛ تا جایی که حتی وزیر انرژی مصر، هم‌اکنون به دلیل فروش گاز به تل‌آویو، در بازداشت به سر می‌برد.

۲. روحیه ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی آنها ملهم از آموزه‌های اصیل اسلامی است، نه احساس ناسیونالیستی:

هرگاه حرکتی واقعی و مردمی با شرکت توده‌های مردم آغاز شد و شعاع آن از محدوده نخبگان تحصیل‌کرده فراتر رفت، بیش از آنکه جنبه ناسیونالیستی یا

اقتصادی به خود بگیرد، به صورت اسلامی تجلی نموده است. (توکلی، ۱۳۸۸: مدخل)

... به تعبیر روزنامه عرب‌زبان «تشرین»، مشکل بزرگ اعراب همواره این بوده که برای حل و فصل امور به آمریکا تکیه می‌زنند، اما امروز ملتها و مردم عرب، این معادله را به هم ریخته‌اند و نه حتی از سر یک علقه و احساس ناسیونالیستی، بلکه به لحاظ یک قالب اسلامی، یک «نه» بلند را در برابر مشی و مرام آمریکایی و صهیونیستی فریاد می‌کشند.

همچنان که نشریه فرانسوی «لوموند دیپلماتیک» طی تحلیلی پیرامون اوضاع خاورمیانه به این حقیقت اعتراف کرده و می‌نویسد: «رفته‌رفته معیارهای فکری ملت‌های عرب از یک جنبش ناسیونالیستی غیردینی به جستجوی هویت در قالب اسلام تبدیل شده است...». (بی‌نا، ۱۳۹۰ ب)

۳. انقلاب اسلامی ایران بهترین الگوی عملی برای بیداری اسلامی جهان عرب است:

... دان مریدور، معاون نتانیا هو، طی یادداشتی در «جرزالم پست» می‌نگارد: با بررسی تحولات منطقه، گسترش نفوذ و قدرت نرم ایران در مقابل هژمونی آمریکا قرار گرفته است. برخی روزنامه‌ها مانند «الانتقاد» لبنان نوشتند که سهم کارهای فرهنگی و فعالیت‌های نرم‌افزاری فرهنگی در حوزه مقاومت، توانسته است گفتمان جدیدی را در میان ملت‌های عربی حاکم کند. این روزنامه به‌طور مشخص از سریال‌های تلویزیونی متفاوتی سخن گفت که می‌توانست بیداری مردمی را در کشورهای اسلامی و عربی زنده کند. از نظر «عقیل الشیخ حسین»، تحلیل‌گر این روزنامه، برخی سریال‌ها مانند «یوسف صدیق» تداعی‌کننده این واقعیت فراموش‌شده در میان جوامع عربی بود که خون می‌تواند بر شمشیر پیروز شود. (همان)

تبیین حوادث و تحولات مصر با تأکید بر بیداری اسلامی

حال جای بررسی این سؤال است که تحولات اخیر در مصر دارای چه ماهیتی است. این مقاله مدعی است این جنبش‌ها، ماهیت بیداری اسلامی دارد؛ زیرا مردم مصر در فرآیند هویت‌یابی جدید، هویت از دست‌رفته خود را در بازگشت به اسلام یافتند.

بررسی اجمالی جنبش‌های بیداری اسلامی دوره معاصر، نشان‌دهنده یک رابطه علی و

معلولی میان بحران‌های اجتماعی و ظهور انواع جنبش‌های نوین است. بررسی دقیق محیط اسلامی معاصر، وجود یک بحران اجتماعی چندبعدی را نشان می‌دهد. «جهان اسلام برای بیش از دو قرن، شاهد یک بحران طولانی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و از همه مهم‌تر روحی بوده است». (دکمجیان، ۱۳۷۲: ۴۲)

۱. نگاهی گذرا به محیط بحران در جهان اسلام

با انتقال قدرت از عباسیان به عثمانیان، سیر انحطاطی تمدن اسلامی آغاز شد. به رسمیت نشناختن ترک‌های عثمانی از سوی اعراب و جنگ‌های داخلی مسلمانان، به‌ویژه جنگ ایران و امپراتوری عثمانی، قدرت سیاسی اسلام را از داخل فرسوده ساخت. هم‌زمان با انحطاط تمدن اسلامی از درون، تمدن غرب با تحولات و پیشرفت‌های شگرف خود، جامعه اسلامی را از بیرون نیز تهدید و به آن تهاجم می‌کرد. از دیگر سو، در پایان قرون وسطا در سال ۴۵۳م، اندک‌اندک شکوفایی و پیشرفت غرب آغاز شد. اروپاییان با سفرهای دریایی و مهاجرت به سرزمین‌های دور و نیز با دستیابی به بازارهای جهانی، از انزوا بیرون آمده، به یک امپراتوری اروپایی تبدیل شدند. با قدرت‌یافتن اروپا و گسترش مرزهایش، مرزهای جهان اسلام هدف حمله قرار گرفت و بخش‌های وسیعی از قلمرو خود را در اروپای مرکزی از دست داد. بخش‌های مهمی از قلمرو اسلام در آفریقا و آسیا نیز تحت استعمار مستقیم غرب قرار گرفت و در بعضی مناطق که حضور مستقیم استعمار ناممکن بود، از طریق حکومت‌های دست‌نشانده اعمال نفوذ می‌کردند. از نتایج قطعی چنین وضعیتی، بحران هویت فردی و اجتماعی مسلمانان بود.

۲. بحران اجتماعی چندبعدی

به‌طور کلی بحران کشورهای اسلامی در دو قرن اخیر را، در ابعاد مختلف می‌توان بررسی کرد. (همان: ۵۳ - ۴۳)

یک. بحران هویت: در نتیجه فروپاشی عثمانی و از بین رفتن شکل بازیابی هویتی مسلمانان در مفهوم سابق (امت)، آنان با نوعی بحران هویت و ورود اندیشه‌های ناسیونالیستی

روبه‌رو شدند. در پی تجزیه عثمانی، مفهوم «امت اسلامی» کارآمدی خود را برای ایجاد هویت واحد و مشترک در میان مسلمانان از دست داد و ناسیونالیسم عربی در کشورهای عربی و حول محوریت مصر انسجام یافت. پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۸ - ۱۹۶۷ و شکست اعراب از این موجودیت جعلی و جدید و متعاقب آن، مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰، کاخ پر عظمت فردی و جمعی اعراب فروپاشید و بحران هویتی عظیمی، آنان را فراگرفت.

دو. بحران مشروعیت: نخستین نتیجه بحران هویت، از بین رفتن سریع مشروعیت نخبگان و نهادهای حاکم است. رهبران کشورهای اسلامی و به‌خصوص عربی، (به‌استثنای جمال عبدالناصر) با این بحران روبه‌رو بودند.

سه. حکومت نامناسب نخبگان و فشار و سرکوب: ضعف مشروعیت نخبگان حاکم، رویکردهای نادرست سیاسی و اجتماعی آنان در بطن جوامع و در نتیجه، افزایش روزافزون مشکلات مردم، باعث روی آوردن حاکمان به استراتژی‌های سرکوبگرانه و محدودکننده در این کشورها شده است. پیشرفت روزافزون تکنولوژی، کمک زیادی به سرکوب‌ها کرده است.

چهار. تضاد طبقاتی: توزیع غلط و نامتوازن ثروت در نتیجه حکومت نامناسب، وجود ثروت‌های سرشاری همچون نفت در بیشتر این کشورها و رواج فساد و مصرف‌گرایی در طبقه نخبگان حاکم و طبقات بالادستی، شکاف اجتماعی و تضاد طبقاتی را روزافزون کرده است.

پنج. ضعف نظامی: شکست‌های پی‌درپی نظامی اعراب از اسرائیل و ناتوانی آشکار آنان در پایان دادن به اشغالگری اسرائیل در سرزمین‌های عربی، علاوه بر تضعیف بسیار زیاد مشروعیت فرمانروایان، احساس ضعف و سرخوردگی در میان اعراب ایجاد کرده است. در نتیجه، احساس حقارت اعراب در برابر سلطه اروپا و بر اثر ضعف نظامی مداوم آنها در مقابل اسرائیل، تقویت شده است.

شش. بحران فرهنگ و مدرنیزاسیون: جدا از پنج عامل یادشده، اصلی‌ترین عامل بحران فرهنگی، تأثیر تخریبی نوگرایی است. انگیزه نوگرایی در اصل، آرزوی رسیدن به قدرت نظامی و تحول و توسعه اقتصادی - از راه پیروی از غرب - بود. این انگیزه دوگانه برای نوگرایی نظامی و اقتصادی - که بیشتر ناموفق بود و باعث بی‌ثباتی شد - کشمکش وسیعی میان سنت‌گرایان و نوگرایان پدید آورد؛ چراکه نوگرایی به‌دنبال خود، هنجارها و ارزش‌های

رفتاری غیربومی را وارد جامعه کرد. درحالی که نوگرایان به تقلید کامل از تئوری و عمل غرب تمایل دارند، بیشتر سنت‌گرایان از کاربرد گزینشی بعضی جنبه‌های تجربی غرب که با اسلام سازگاری دارد، مثل علم و تکنولوژی، حمایت می‌کنند. غربی‌شدن سطحی و ظاهری نخبگان سیاسی و اقتصادی، و نیز مصرف‌گرایی بی‌حدومرز و رفتار غیربومی، آنها را از پیروان فقیر سنتی‌شان جدا می‌سازد.

۳. تجربه ناموفق ایدئولوژی‌های وارداتی

با تجزیه قلمرو خلافت عثمانی به دولت - ملت‌های گوناگون و تشدید استعمار انگلیس و فرانسه در خاورمیانه، این کشورها وارد دوره‌ای از رکود و سردرگمی ایدئولوژیک شدند. ورود ایدئولوژی‌های جدید و همچنین جایگزینی مفهوم دولت - ملت به جای واژه امت که همواره شکل اساسی بازیابی ذهنی مسلمانان در طول تاریخ بوده است، این سردرگمی را تشدید کرد.

از رهگذر معارضة‌جویی غرب در برابر توانمندی و کارایی اسلام به‌عنوان ایدئولوژی جامع، سه جریان ناسیونالیسم، دموکراسی‌خواهی و سوسیالیسم از بیرون بر ذهن مسلمانان تحمیل شده است. (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۹۷)

از آنجا که اسلام، یک نظام زندگی فراگیرانه را عرضه کرد که دین، دولت و شریعت را دربرمی‌گرفت، با انحطاط امپراتوری اسلامی، تحقق یک چارچوب مناسب هویتی با مشکل مواجه شد و بحران هویت، اسلام را در مقابل قدرت نظامی غرب و تأثیر نفوذهای ایدئولوژیک به حال تدافعی درآورد. (دکمجیان، ۱۳۷۲: ۴۳) این امر باعث ظهور ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی رقیبی شد که هویت نژادی - زبانی داشتند. در منطقه خاورمیانه سه نوع ناسیونالیسم بومی به‌جای امت اسلامی ظهور کرد که عبارت بودند از: ناسیونالیسم ترکی (احمدرضا)، ایرانی (رضاشاه)، و ناسیونالیسم عربی (جمال عبدالناصر). ظهور ناسیونالیسم، معلول بحران هویت فردی و جمعی در میان مسلمانان بود.

پس از انحطاط عثمانی در قرن بیستم، ملل پراکنده مسلمانان با اتکا به مفهوم ملیت، کوشیدند استقلال خویش را حفظ کنند. این امر، خود سرآغاز مناقشه میان روشن‌فکران مسلمان شد. محور این مناقشه، تناقض میان ناسیونالیسم به‌مثابه سلسله اصولی مقطعی،

مربوط به شرایط و نیازمندی‌های گروهی خاص و اسلام به‌عنوان پیامی ابدی و جهانی بود که جز با معیار تقوا فرقی میان پیروان خود قائل نبود.

با شکست ایدئولوژی ناسیونالیسم، برای جانشینی یک ایدئولوژی جدید تلاش شد. تلاش در راه دموکراسی نیز یکی از شیوه‌های غلبه بر درماندگی و مواجهه با حکومت‌های خودکامه بود که علت عقب‌ماندگی بودند. اما چون و چرای مداوم از لوازم ذاتی دموکراسی است که ناچار به معارضه با برخی اصول مقدس کشیده می‌شود. (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۲۱)

یکی دیگر از معارضه‌جویی‌های مهم ایدئولوژیک در برابر اسلام در قرن بیستم، سوسیالیسم بود که به پیدایش احزاب سوسیالیستی حاکم در مصر، عراق و سوریه منجر شد و تا حدودی توانست به‌عنوان جانشینی پر قدرت و مهم جلوه‌گر شود.

ناکارآمدی ایدئولوژی‌های نوین و ناسازگاری آنها با هویت تاریخی ملل اسلامی و سرخوردگی از جریان واپس‌گرایی دینی، زمینه‌های شکل‌گیری بیداری اسلامی را فراهم ساخت. این جریان با تاسی از سنت‌های اصیل و ثابت دینی، در صدد منطبق ساختن مدرنیته با فرهنگ بومی برآمد. در واقع، از دل این سردرگمی و تحت‌تأثیر اندیشه‌های متفکران قرن نوزدهم همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده، کسانی همچون رشید رضا در مصر و دیگر کشورهای سنی عرب‌زبان، ظهور یافتند که به تجدید حیات مذهب در قرن بیستم می‌اندیشیدند تا بتوانند به چالش مدرنیسم و ایدئولوژی‌های برخاسته از آن همچون لیبرالیسم و ایده دولت - ملت پاسخ دهند.

موج اول بحران را می‌توان با سر کار آمدن حکومت‌های مبتنی بر اندیشه لیبرالیستی، از دهه سی تا پنجاه بازیابی کرد. در این دوران، حاکمان سکولار عرب با تناقضی اساسی مواجه بودند: این حاکمان از سویی، با دادن شعارهای لیبرالیستی، مردم را با ایده‌هایی همچون آزادی، دموکراسی و حقوق دمکراتیک آشنا می‌ساختند و از سوی دیگر، مشی دیکتاتورمآبانه و سرکوبگر داشتند. این تناقض، زمانی جدی‌تر می‌شد که آنان از مسلمان بودن دم می‌زدند؛ حال آنکه در رویه‌های شخصی و سیاسی - اجتماعی آنان، رویکردهای اسلامی دیده نمی‌شد. شاید آغاز دهه پنجاه را بتوان شروع مرحله‌ای دیگر از بحران دانست. این مرحله، با کودتای ناصر و به قدرت رسیدن افسران تحت فرمان وی، زیر لوای ایدئولوژی ناسیونالیستی و

سوسیالیستی، وارد فاز جدیدی شد. شعار ناسیونالیسم عربی و وعده برابری سوسیالیستی برای مردمانی که تا دیروز خود را با مفاهیم اسلامی بازیابی می‌کردند، به همان اندازه در معرض شکست بود که شعارهای لیبرالیستی. اوج ناکارآمدی این ایدئولوژی‌های ناهمخوان، در جنگ اعراب و اسرائیل بود. در واقع، شکست از اسرائیل و مرگ ناصر در اواخر دهه شصت و اوایل هفتاد، تیر خلاصی بود بر پیکره ایدئولوژی‌های وارداتی و شروعی بود برای پاسخ به بحران و جستجوی نظمی نوین؛ نظمی که آرزوی بازگشت به گذشته‌ای دیرین و باشکوه را داشت.

برخی صاحب‌نظران با طرح شعار بازگشت به پایه‌های اسلامی، کوشیدند به بحران پاسخ دهند. ظهور اخوان‌المسلمین در مصر در سال ۱۹۲۸ و در پیش گرفتن استراتژی اصلاحی، پاسخی به این بحران تلقی می‌شد. اخوان‌المسلمین که سریع توانستند خود را در سطح منطقه‌ای فراقلمی کرده، شاخه‌های منطقه‌ای خود را در سایر کشورها بنیاد گذارند، در اواخر دهه پنجاه و با شکست طرح‌های ایدئولوژیک غربی، شروع به بازسازی خود و رفتن به سوی استراتژی‌های انقلابی کردند. حتی داوطلبان خدمت در اخوان‌المسلمین، مدتی در فلسطین به‌همراه رزمندگان این کشور به جنگ با رژیم صهیونیستی پرداختند، تا اینکه پلیس مخفی مصر «حسن‌البنّا» را ترور کرد. (توکلی، ۱۳۸۸)

ایده‌های سید قطب، در دیدگاه‌های انقلابی اخوان نقش اساسی داشت و چراغ راهی بود برای جنبش‌های دیگر در جهان عرب و برای آنان که از بحران دچار رنج بودند. ایده اصلی سید قطب در طرح اسلامی‌اش، این بود که اسلام همه پتانسیل‌های سیاسی - اجتماعی را برای اداره جامعه دارد و باید با روی آوردن به چشم‌انداز گذشته باشکوه اسلامی، الگویی این‌زمانی از حکومت اسلامی بسازیم.

آری اسلام به همین شکل کامل که اکنون در اختیار ما قرار گرفته، تنها چاره برای مفاسد تمام نظام‌های جاهلی زمین است و به‌ویژه این جاهلیت جدید را به‌خوبی می‌تواند علاج کند. (قطب، ۱۳۵۸: ۲۵۲)

الگویی که مسلمانان را در برابر «جاهلان» قرار داده، هویتی جدید به آنان می‌بخشد تا ضمن دعوت جاهلان به اسلام، در صورت نپذیرفتن، به جهاد با آنان بپردازند. ایده مربوط به

جاهلیت قرن بیستمی در اندیشه سیاسی - اجتماعی قطب - که جاهلیت را در دو سطح داخلی (حاکمان سکولار کشورهای مسلمان) و خارجی (دارالحرب) معرفی کرد - آن چنان فرازمان و فرامکان است که به عنوان الگویی عملی، در قرن بیست و یکم نیز استفاده می شود. در واقع، بازتفسیر مفهوم جاهلیت از یک دوره زمانی (قبل از اسلام)، به یک وضعیت جدید (پوزیشن) و ایده نظم اسلامی و حکومت مبتنی بر اسلام، به عنوان جایگزینی برای حکومت های سکولار و مقابله با ایدئولوژی های غربی، پاسخی به بحران دیرزمان موجود در کشورهای مسلمان عربی بود؛ پاسخی که با سرکار آمدن حاکمان جدید و سرکوبی فعالان مسلمان، به یک جنبش ایدئولوژیک زیرزمینی تبدیل شد.

۴. محیط بحران مصر در پایان هزاره دوم

برخی پایان هزاره دوم را عصر اطلاعات نامیدند. اطلاعات، تنها سیمای مشخص کننده سال های پایانی هزاره دوم خواهد بود. اطلاعات در امور جهان معاصر اهمیت محوری دارد و تقریباً نقش استراتژیک و مرکزی را در تمامی امور، از دادوستدهای بازرگانی، فعالیت های تفریحی و سرگرم کننده گرفته تا رهبری فعالیت های اجتماعی، ایفا می کند.

در عصر اطلاعات، منطق متداول شبکه های جهانی مسلط چندان فراگیر و بانفوذ است که تنها راه بیرون آمدن از زیر سلطه آنها بیرون رفتن از این شبکه ها و بازسازی معنی براساس نظامی از ارزش ها و باورهای کاملاً متمایز است. (کاستلز، ۱۳۸۴: ۲ / ۴۳۴)

جنبش های اجتماعی به دنبال بازتعریف خود و جویای هویت هستند. قدرت این جنبش ها مبتنی بر هویت و استقلال آنها در برابر نهادهای دولت، منطق سرمایه و فریبندگی تکنولوژی است. شورش های اخیر در کشورهای مسلمان و به طور خاص در مصر، به عنوان مهد اندیشه های بنیادگرایانه سنی مذهب، در قالب موجی جدید از پاسخ به بحران طولانی مدت کشورهای اسلامی، شکل یافت؛ موجی که می تواند با به راه انداختن جنبش های ضدسیستم، این ایده را که جنبش های ضدسیستم بخشی از سیستم هستند با خطر جدی مواجه کرده، طرحی نو در کشورهای اسلامی در اندازد؛ طرحی که بتواند پاسخی همیشگی به بحران

درازمدت جهان اسلام در شاخه سنی آن باشد.

مصری‌ها هزینه سنگینی برای جنگ‌های خود با اسرائیل پرداختند، اما در هیچ‌یک از آنها به پیروزی تام و تمام دست نیافتند. ماجرا به شکست مصر نیز ختم نشد. بعد از پایان جنگ ۱۹۷۳، معاهده صلح کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل منعقد شد؛ معاهده‌ای که تا سالیان متمادی، مصری‌ها را درگیر پرداخت هزینه سنگین کرد. با این معاهده، مصر از اتحادیه عرب اخراج شد و اعراب، تحریم مصر را در پیش گرفتند و مصری‌ها ماندند و اسرائیل و حمایت‌های آمریکا.

شاید یکی از انگیزه‌های سادات از امضای این معاهده، امید به بهبود و دگرگونی وضعیت اقتصادی مصر بود، اما با گذشت سی‌سال نه‌تنها وضعیت اقتصادی مردم تغییری نکرده، بلکه امروز خود مصری‌ها معتقدند که مصر نه جهان سوم، که جهان چهارم است. اقتصاد و وضع زندگی مردم، بسیار پایین و مشکلات معیشتی آنان بسیار زیاد است. قاهره با هفده میلیون جمعیت، قریب به سه تا چهار میلیون مقبره‌نشین دارد و فقر، آشکارا در شهرها به چشم می‌خورد. اقتصاد وابسته و ضعیف، درآمد سرانه بسیار پایین، بی‌کاری و ... از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی مردم است.

جدا از همه معضلات و چالش‌های اقتصادی، سیستم و ساختارهای نظامی و غیرمردمی مصر باعث شده فساد گسترده‌ای در سطح حکومت و در دستگاه‌های مرتبط با قدرت شکل گیرد. رانت‌خوارها که در سطحی گسترده، با استفاده از استبداد و دیکتاتوری، منافع مردم را تاراج کرده و با فرار از پرداخت مالیات صادرات و واردات و از ده‌ها راه دیگر، فساد را به حد اعلائی خود رسانده‌اند، کسی نیستند جز نظامیان قدرتمند و ثروتمند.

مردم مصر، به‌ویژه جوانان آن، امروزه دچار بحران هویت شده‌اند. مصر در سه جنگ با اسرائیل و سی‌سال صلحی که قرار بود زندگی بهتری برای مردم رقم بزند، ناکام ماند و سال‌هاست که دچار رکود است. درآمدهای مردم، یا صرف خریدهای نظامی می‌شود و یا در قالب رانت‌هایی که یک سر آن در خارج است، هدر می‌رود. یافتن هویتی جدید که بتواند عرب‌ها را از حقارت ذلت‌بار رهایی دهد، مطالبه مردم عرب، به‌ویژه مصر است.

۵. چهره دمکراتیک اخوان، به عنوان یک تاکتیک و ضرورت

چنان که گذشت، اخوان المسلمین در حوادث و تحولات مصر، بیشتر با رویکرد دمکراتیک ظاهر شد. تغییر رویه اخوان از اسلام انقلابی و انقلابیگری به سمت رویکردهای دمکراتیک، می تواند نظریه بیداری اسلامی را به چالش کشاند و تبیین حرکت مصر بر موج دموکراسی خواهی را تأیید کند. باید بررسی کرد که این تغییر رویه تا چه میزان جدی است و تا چه درجه ای تعیین کننده ماهیت حرکت های مردمی مصر است. برای یافتن پاسخ این مسئله، باید به ساختار درونی اخوان و شرایط اولیه پیروزی انقلاب توجه کرد.

۱. اخوان المسلمین

گذشته از گروه هایی همچون جهاد اسلامی که در پشت صحنه، حضور فعال داشته اند، جنبش هایی همچون اخوان المسلمین موضع گیری مبهمی داشته اند و حتی تا حدودی چهره دمکراتیک از خود به نمایش گذاشتند. برای یافتن دلیل این کار، باید به ساختار درونی اخوان نزدیک شویم و از درون، آن را بررسی کنیم.

جنبش اخوان المسلمین در فاصله دو جنگ جهانی به وسیله حسن البنا ایجاد شد. سپس مکتب فکری آنان به وسیله سید قطب پیش رفت و رشد کرد و او به حق، مؤسس دوم حزب و یکی از رهبران نهضت اسلامی معاصر می باشد. این جنبش، نخست در مصر و سودان به طور سریع گسترش یافت و سرانجام به سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، عراق و شمال آفریقا منتقل شد. پس از سرکوبی رهبری اخوان المسلمین از سوی رژیم های عربی، برخی از رهبران آن به خارج مهاجرت کردند و جنبش به اروپا و بقیه کشورها به ویژه نزد اعراب مهاجر آن کشورها رخنه کرد. پس از آن، جنبش به صورت بین المللی درآمد. با اکتشاف نفت در کشورهای خلیج فارس و مهاجرت برخی اعراب، جنبش به این منطقه نیز سرایت کرد. (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۸)

درون اخوان سه جریان عمده وجود دارد. این سه جریان عبارتند از: بخش های نسبتاً رادیکال، بخش های دمکراتیک و بخش اروپایی - آمریکایی اخوان. (بی نا، ۱۳۹۰ الف: ۴۵)

در سال های اخیر (حدود پنج سال قبل)، بخش دموکراسی خواه اخوان المسلمین تصمیم

گرفتند وارد دولت شوند. آنها فکر می‌کردند اگر بتوانند وارد بدنه نظام سیاسی شوند، شاید تأثیر بیشتری داشته باشند؛ چراکه در سیستم انتخاباتی مصر، رئیس‌جمهور ابتدا در مجلس انتخاب می‌شود، سپس مردم به او رأی می‌دهند. بنابراین، نفوذ در مجلس بسیار مهم است. پس از آن، جریانی پیدا شد که اعضایش به اردوغان‌های مصر معروف شدند (دو بیانیه‌ای که در قسمت ابتدایی مقاله اشاره شد مربوط به این بخش از اخوان است). اما با بازداشت‌های بخش‌های دمکراتیک اخوان، بخش رادیکال اخوان بالا آمد و رویکرد انقلابی پس از یک حضور ناموفق در دولت قوت گرفت.

اخوان در این حوادث، نیرویی تعیین‌کننده بود؛ به طوری که خطبه نماز جمعه در میدان تحریر را «قرضاوی» می‌خواند. بنا به تحلیل اخوان، دولت ایالات متحده سعی کرد جنبش را به سرعت به رسمیت بشناسد تا جنبه مذهبی جنبش به تدریج محور نشود؛ زیرا هرچند که این اسلام، اسلام سیاسی نیست، اما سلوک و ادبیات مذهبی وارد آن گردیده، نمادهای مذهبی در آن پررنگ‌تر می‌شوند.

تحلیل اخوانی‌ها این بود که آمریکایی‌ها می‌کوشند مبارک را قانع کنند هرچه زودتر کنار برود. سپس احتمالاً الگویی شبیه به ترکیه شکل می‌گیرد و با حفظ ساختار ارتش، از آمدن اخوان یا از رادیکال شدن جنبش جلوگیری می‌شود. هرچند تغییرات دمکراتیک درون اخوان جدی است، غربی‌ها به اعتبار سابقه اخوان، اعتمادی به آنها ندارند؛ زیرا اخوان هنوز یکدست نشده و روایت دمکراتیک از مذهب، در همه‌جای آن حاکم نشده است. اخوان بسیار استعداد این را دارد که رادیکال بشود و احتمالاً از باب ضرورت، امروز چهره دمکراتیکش را نشان می‌دهد تا آمریکا را قدری مطمئن سازد و از واکنش شدید او جلوگیری کند، چیزی که شبیه آن در ایران هم اتفاق افتاد؛ حضرت امام با مصاحبه‌هایی که در پاریس انجام دادند، غربی‌ها را قدری مطمئن ساختند و از واکنش تند و سریع غرب جلوگیری کردند.

۲. جنبش جوانان ۶ آوریل

کسانی که ماهیت بیداری اسلامی جنبش‌های اخیر را نپذیرفتند، به جنبش مدنی جوانان ۶ آوریل استناد می‌کنند. وقایع، گویای آن است که رهبران مذهبی - سیاسی، از جمله اخوان،

آغازگر این جنبش نبودند، بلکه در مراحل بعدی به آن پیوستند. هنگامی که جنبش ششم آوریل، حرکت را آغاز کرد و بقیه به آن پیوستند، اخوان تردید داشت که به این جنبش بپیوندند یا خیر. این تردید، حداقل ده روز طول کشید و آن قدر جدی بود که شباب الاخوان دچار تبوتاب شده بودند و به سران اخوان اعتراض می کردند که چرا اخوان وارد این جنبش نمی شود؟ در نهایت، وقتی اخوان مطمئن شد که جنبش پردامنه است و برخی نشانه های یک انقلاب سیاسی را دارد، به طور سازمانی از اواخر هفته دوم وارد جنبش شد.

در این حوادث، رهبری کاریزماتیک در انقلاب ها جایش را به رهبری جمعی داده که بعضاً در فضای مجازی شکل می گیرد و بعد عمل می کند. وقتی مبارک اعلام کرد که من استعفا نمی دهم، شبکه جوانان در فضای مجازی بحث کردند که چه کار می توانند بکنند، لذا یکسری به سمت مجلس و یکسری هم به سمت رادیو و تلویزیون رفتند. (بی نا، ۱۳۹۰ الف: ۴۷)

معتقدان به دموکراسی خواهی جنبش ها، نکات مذکور را دلیل آشکاری می دانند بر اینکه تحولات درون مصر، یک جنبش مدنی است که خواهان دموکراسی و آزادی های مدنی است؛ نه اسلام رادیکال و سیاسی.

در پاسخ به این مسئله، توجه به این نکته ضروری است که جنبش فیس بوک و جریانات ناشی از فضاهای مجازی، فقط در بُعد سلبی و براندازی و ایجاد تغییر، دست پُری دارند، ولی در بخش ایجابی و اینکه چه نظامی در آینده باید طراحی شود، پیامی ندارد. اینجاست که نقش احزاب باسابقه ای چون اخوان پررنگ می شود و نقش جنبش جوانان ۶ آوریل کم رنگ.

ایران؛ الگوی بیداری اسلامی

ریشه ها و زمینه های بسیار مساعد تاریخی و سیاسی جنبش اسلامی مصر، چنان گسترده و عمیق بود که با وزش کمترین نسیم مساعد در جهان اسلام، احیا شد و توسعه و شدت یافت. وقوع انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم شاهنشاهی که دوست بسیار نزدیک انور سادات و حامی اسرائیل بود، بازتاب خبری وسیعی یافت. امواج این اخبار، مصر را نیز دربرگرفت و متأثر ساخت. مهم ترین نمود این جریان، تشکیل گروه های عقیدتی و مبارز درون ارتش مصر، ترور

انور سادات به دست سروان خالد اسلامبولی در ۴ اکتبر ۱۹۸۱ و قیام مسلمانان شهر اسبوت بود. در محاکمه افسران انقلابی و در تبلیغات بعدی دولت مصر، گفته شد کتاب‌هایی از ترجمه آثار امام خمینی ره و سایر رجال انقلابی ایران به دست آمده است. این وقایع، مصر را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های اثرپذیری از انقلاب اسلامی مبدل ساخته بود. ارتش، مساجد، مدارس دینی و دانشگاه‌ها بیشترین تحرک را در این زمینه داشتند. برخی از شاخص‌های تأثیر انقلاب اسلامی ایران در مصر و احیا و تشدید جنبش اسلامی آن کشور، به این شکل نمود پیدا می‌کرد که مردم شعارهایی از جمله لا اله الا الله محمد رسول الله، آیات قرآن و تصاویر آیت‌الله خمینی را بر روی شیشه اتومبیل‌هایشان می‌چسباندند. (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰)

خالد عبدالحمید برای دریافت درجه فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه قاهره، رساله‌ای با عنوان «انقلاب ایران و مشروعیت نظام‌های عربی» عرضه کرد که نتایج به این شرح داشت:

۱. انهدام الگوی حکومتی شاه با انقلاب اسلامی ایران، تصور جدیدی از مفهوم مشروعیت عرضه داشت که مشروعیت نظام‌های عربی را به چالش می‌کشاند؛

۲. الگوی حکومتی و انقلاب ایران به علت هماهنگی با تاریخ و فرهنگ سیاسی منطقه در ساخت و ایجاد مشروعیت حکومت، از دیگر مکاتب و گرایش‌های فکری فعال‌تر و بدین جهت تأثیر آن بر حرکت‌ها و دگرگونی اجتماعی منطقه، قوی‌تر بود. (همان: ۱۵۶)

با توجه به مطالب یادشده، نمی‌توان به‌آسانی مدعی شد که جنبش‌های اخیر در کشورهای عربی، به‌ویژه تحولات مصر، با انقلاب اسلامی ایران بی‌ارتباط است.

اگر ایران، ایدئولوژی ناسیونالیسم را قبل از انقلاب به خود دیده است. مصر هم ناسیونالیسم جمال عبدالناصر را دیده است. اگر از دل حکومت رضاخان، دولت لیبرال سرتاپا وابسته به آمریکا با روابط بسیار حسنه با اسرائیل ظهور کرد، در مصر نیز دولت‌هایی خودفروخته و وابسته به آمریکا و اسرائیل پس از عبدالناصر، بر مسند قدرت تکیه زدند.

مصر پیش از آغاز حرکت انقلابی خود، همچون ایران، دچار ناکارآمدی ایدئولوژی‌های وارداتی و ناهمخوان با فرهنگ بومی (ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم) بوده و پس از انقلاب، حرکت‌های بسیار مشابهی را به نمایش گذاشته است. مصری‌ها با تجمع در مقابل سفارت رژیم صهیونیستی و آتش‌زدن پرچم اسرائیل، خواستار اخراج سفیر رژیم صهیونیستی از

قاهره، بلکه لغو «پیمان کمپ دیوید» شدند. سرانجام نیز با یک حرکت انقلابی، سفارتخانه اسرائیل را اشغال کردند.

پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی و پیگیری شعارهای انقلابی، به‌خوبی از ماهیت ضداستعماری این حرکت حکایت دارد؛ حرکتی که ایرانیان سی سال قبل طلایه‌دار آن در جهان بودند. به نظر می‌رسد انقلاب ایران و مصر، در ذات و ماهیت، بسیار به هم شبیه هستند. حتی صحنه‌هایی که در این دو انقلاب دیده می‌شد، بسیار به هم شبیه بود. در ایران همه اقشار و لایه‌های اجتماعی در حرکت علیه رژیم شاه نقش داشتند؛ در مصر نیز چنین اتفاقی رخ داد و در میدان التحریر، توده‌های مردم، به ویژه جوانان و زنان حضور داشتند. البته تفاوت‌هایی هم وجود داشت.

مهم‌ترین تفاوتی که وجود دارد این است که آنها در تاریخ ۵۰ ساله خود، الگوی جمهوری اسلامی را داشته‌اند و ما هیچ پیش‌فرضی از انقلاب اسلامی نداشته‌ایم.
(<http://shahedps89.blogfa.com>)

نکته پایانی

انقلاب اسلامی ایران در دهه اول عمر خود، به‌دلیل جذابیت شعارهای جهانی‌اش و نیز مشروعیت بالای خود در داخل، در ارتباطات راهبردی برای صدور انقلاب موفق‌تر بود. در دهه‌های بعدی، این اثرگذاری فرهنگی دچار فرازونشیب‌های زیادی شد. به نظر می‌رسد رشد متفاوت بیداری اسلامی در جهان اسلام، به تفاوت دولت ملی در گنجاندن توده‌های شهری در برنامه خود، از طریق رفاه اقتصادی و جذب روحانیان مسلمان در این برنامه از طریق ایجاد ضمانت رسمی برای قدرت مذهبی آنها، مربوط باشد. از همین رو در عربستان، علما در لیست پرداخت حقوق قرار دارند. این حکومت موفق شده است در عین حال، حافظ اماکن مقدس (خادم حرمین شریفین) و حافظ نفت غرب باشد. مالزی و اندونزی نیز به‌ظاهر توانسته‌اند در دولت‌های ملی اقتدارگرا، فشارهای اسلام‌گرایان را از طریق تثبیت رشد اقتصادی سریع و ارائه چشم‌اندازهای نویدبخش به اتباع خود، کاهش دهند. (کاستلز، ۱۳۸۴: ۲ / ۳۷ - ۳۴)

برای اشاعه و صدور الگوی بیداری اسلامی در مقطع کنونی، توجه به این نکات لازم است:

۱. توسعه دیپلماسی عمومی

رشد و توسعه تکنولوژی در آغاز قرن ۲۱، فضایی نوین بر جهان حاکم ساخته است. با افزایش سرعت انتقال اطلاعات، گسترش فناوری ارتباطات و اطلاعات و با ظهور ماهواره و اینترنت، هر فردی از جامعه می‌تواند بدون هیچ مانعی با دورترین نقاط جهان، ارتباط مستقیم برقرار کند و قرنینه‌های سیاسی و تبلیغاتی حکومت‌ها را بشکند. این مسئله به تدریج تحول جدی در ساختار قدرت را به همراه داشت. با رشد فزاینده آگاهی و اطلاعات، قدرت و نفوذ به بسیاری از مردم تعلق دارد. به تعبیر «جو دیت مک‌هیل» معاون وزیر خارجه آمریکا در امر دیپلماسی عمومی و امور عمومی، هرم قدرت وارونه شده است:

در قسمت اعظم تاریخ بشر، قدرت، تنها در دست افراد انگشت‌شمار خاصی بود که بر قاعده گسترده‌ای از مردم در یک هرم کنترل اجتماعی سیستماتیک حکومت می‌کردند. این هرم اکنون وارونه شده است.
(<http://www.khabaronline.ir/news-93433.aspx>)

هرم قدرت به این دلیل وارونه شد که مردم سراسر جهان، مصرانه خواستند صدای خویش را به گوش جهان برسانند و آینده‌شان را خودشان طراحی کنند. این، حقیقت اساسی و ضروری دیپلماسی عمومی در عصر اینترنت است. از این رو، ایران در این دوره باید بر دیپلماسی عمومی، یعنی برقراری روابط حسنه دولت با ملت‌ها، به جای روابط با دولت‌ها، و در جهت روشن ساختن اذهان عمومی، بیشترین تأکید را داشته باشد. امروزه ضرورت دیپلماسی عمومی بر همگان آشکار است و کمتر کسی است که در عصر ارتباطات، به جایگاه و اهمیت این قدرت دیپلماسی پی نبرده باشد. اما نکته اساسی این است که دیپلماسی عمومی باید با رویکرد ارتباطی و فرهنگی، مورد توجه قرار گیرد. از منظر ارتباطات، می‌توانیم دیپلماسی عمومی را ارتباط ملت‌ها از طریق یا با واسطه دولت‌ها تعریف کنیم. از این رو ضمن توجه به فعالیت‌های رسمی - دولتی باید بر ارتباطات رسانه‌ای (مانند شبکه‌های مجازی و...) و نیز روابط فرهنگی از طریق بازسازی مراسم‌های مانند اعلام برائت در حج، کنگره‌های جهانی، ایجاد مؤسسات فرهنگی و آموزشی در کشورهای دیگر و ارتباط‌گیری با احزاب و جریانات فرهنگی توجه کرد.

۲. ایجاد گفتمان مشترک

با توجه به ویژگی‌های عصر ارتباطات و مسائل مربوط به جهانی‌شدن، ایجاد نوعی گفتمان فرهنگی و زبان مشترک فرهنگی بین جوامع گوناگون، ضروری است. برای اشاعه فرهنگ مقاومت و گسترش موج بیداری اسلامی، باید با توجه به تفاوت‌های بومی و دینی موجود در کشورها و با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای مدرن، گفتمان فرهنگی مشترکی مبتنی بر زبان فطرت ایجاد کرد.

در وضعیت فعلی جهانی‌شدن، گفتمان‌های مختلفی از طرف رویکردهای گوناگون فرهنگی - سیاسی مطرح می‌شود؛ گفتمان‌هایی نظیر جهان‌وطنی، محلی و بومی‌گرایی، بشردوستانه، عقلانی، عقلانیت ارتباطی، شیعی، تقریب امت اسلامی و گفتمان ادیان ابراهیمی. باید اذعان داشت با آنکه رهایی‌بخشی و سعادت بشری، آزادی و عدالت را به‌طور مشترک، در تعدادی از این گفتمان‌های رایج می‌توان یافت، آنچه به‌طور محوری در جهان‌بینی ما که خاستگاه انقلاب اسلامی بوده، مبنا و معیار قرار می‌گیرد، گفتمان ادیان ابراهیمی با تأکید بر اسلام ناب و رهایی‌بخش است. (نوربخش، ۱۳۸۷: ۴۴۸) گفتمان رهایی‌بخشی، گفتمانی است مبتنی بر فرهنگ سلطه‌ستیزی در دو عرصه: ۱. آزادی‌های اجتماعی و رهایی از سلطه استعمار خارجی و استبداد داخلی؛ ۲. آزادی‌های درونی و رهایی از ظواهر حیات مادی و قیدوبندهای فناپذیر دنیوی در عرصه درونی.

حرکت نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و انقلابی که این حرکت را به‌وجود آورد، به‌سمت یک هویت حقیقی ماندگار مستحکم قابل دوام و دفاع در مقابل تهاجم‌هاست. هویت اسلامی، اتکا به خدای متعال، احساس عزت از مسلمان‌بودن، تکیه بر ظرفیت‌ها و نیروهایی که خدای متعال به ما بخشیده است - چه نیروهای شخصی یک‌یک ما، چه نیروهای عظیم جمعی ملی، چه نیروهای انسانی و چه نیروهای طبیعی ما - و فراخوانی دنیا به‌سمت ارزش‌های معنوی. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹)

از آنجا که این گفتمان در حرکت انبیا ریشه دارد و مبتنی بر زبان فطرت است، هر انسان آزاده‌ای را مخاطب قرار می‌دهد. البته تاکتیک‌های ایجاد گفتمان، می‌تواند به‌روز و متناسب با

فرهنگ بومی و داخلی هر کشور باشد. این امر، خود مستلزم شناخت دقیق حرکت‌های اجتماعی و سیاسی درون هر کشور است.

نتیجه

به نظر می‌رسد ریشه‌های اجتماعی موج بیداری اسلامی، ترکیبی از عوامل ذیل است:

۱. نوسازی موفق، تحت هدایت دولت در دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰ و شکست نوسازی اقتصادی در بیشتر کشورهای اسلامی طی دهه ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰ که باعث شد جمعیت جوان و شهری با سطح تحصیلات بالا - که نتیجه موج اول نوسازی بود - در رسیدن به آرزوهایش ناکام بماند. توده‌های فقیر که از نواحی روستایی به شهرها رانده شده بودند نیز به این جوانان ملحق شدند.

۲. بحران دولت ملی که کارمندان از سقوط سطح زندگی رنج می‌بردند و به برنامه ملی‌گرایی و لیبرالی بی‌اعتقاد شده و آماده انفجار بودند.

۳. بحران مشروعیت دولت ملی که نتیجه تباهی و فساد، بی‌کفایتی و وابستگی آن به قدرت‌های خارجی بود؛ در خاورمیانه نیز، تحقیرهای مکرر نظامی توسط اسرائیل و سازش‌های متعاقب با دشمن صهیونیستی که بحران هویت را نیز به همراه داشت.

۴. وجود الگوی عینی نسبتاً موفق از اسلام سیاسی در ایران که با وجود همه دشمنی‌ها، تهدیدها و تحریم‌ها توانسته است در بدترین شرایط، به اصول و آرمان‌های خود پایدار بماند و به تدریج به قدرت برتر منطقه تبدیل شود.

این عوامل، زمینه پیدایش گفتمان بازگشت به هویت اسلامی در کشورهای عربی را فراهم ساخت. هویت اسلامی، در مقابله با سرمایه‌داری ناسیونالیسم، سوسیالیسم و ملی‌گرایی بر ساخته می‌شود؛ چراکه همه آنها ایدئولوژی‌های شکست‌خورده نظم مابعد استعماری هستند.

منابع و مأخذ

۱. بی‌نا، ۱۳۹۰ الف، «بهار مردم‌سالاری چیستی، ماهیت و چشم‌انداز تحولات خاورمیانه»، میزگرد آئین با حضور سید محمد خرازی، محمدعلی سبحانی، حمیدرضا جلالی‌پور، داود

- فیرحی و سید علی محمودی، تنظیم سید حمید سیدی، آیین، شماره نروزی ۳۴ و ۳۵.
۲. بی‌نا، ۱۳۹۰ ب، کیهان، کد خبر ۴۴۲۹۷، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰
۳. توکلی، یعقوب، ۱۳۸۸، *اسلام‌گرایی در مصر، پژوهشی در تفکر و عملکرد جماعت اسلامی مصر*، تهران، نشر سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)، چ دوم.
۴. حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۸۵، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. خبر آنلاین: <http://www.khabaronline.ir/news-93433.aspx>
۶. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <http://farsi.khamenei.ir>
۷. دکم‌جیان، هرایر، ۱۳۷۲، *جنبش‌های اسلامی در جهان غرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
۸. عنایت، حمید، ۱۳۷۲، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۹. قطب، محمد، ۱۳۵۸، *سیمای جهل در غرب*، ترجمه سید خلیل خلیلیان، تهران، اسلامی.
۱۰. کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۴، *عصر اطلاعات*، ترجمه علی پایا و دیگران، تهران، طرح نو، چ چهارم.
۱۱. مناظره دکتر توکلی با دکتر زیباکلام درباره بیداری اسلامی، به نقل از: <http://shahedps89.blogfa.com>
۱۲. میرسپاسی، علی، ۱۳۸۴، *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه توکلیان، تهران، طرح نو، چ اول.
۱۳. نوربخش، یونس و صدیقه سلطانیان، ۱۳۸۷، «تأثیر انقلاب اسلامی بر گفتمان فرهنگی مسلمانان جهان»، در: *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران*، تدوین ابراهیم کلانتری، جلد ۱، سیاست، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۸۷.
۱۴. هیکل، محمدحسین، ۱۳۶۰، *ایران، روایتی که ناگفته ماند*، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر العالم.